

زوفان‌ها مانند شمشیر دولبه عمل می‌کنند

از نوازش گری تا برده‌داری نوین!

ایران چهارمین کشور بعد از روسیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان است که بارک نوازش حیوانات «زوفان» (ZOO FUN) راه‌اندازی کرده؛ اقدامی که مانند شمشیر دولبه است و موافقان آن را سرزمین حیوانات و آشتی دادن نسل امروز با طبیعت دانسته اما مخالفان آن را سیرک مدرن و نوعی حیوان‌آزاری می‌دانند. آن‌چه در پی می‌آید هم ادامه مطلب دیروز است در مورد لزوم کنترل حیوانات خانگی در محیط شهری و نیز گریزی است به لزوم توجه به نیاز طبیعی ارتباط با حیوانات برای انسان و به خصوص کودکان.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

سهیل که یک سگ «پیت‌بول» دارد، با شنیدن خبر حمله سگی مثل سگ خودش به یک دختر خردسال و آسیب رساندن به او، سرش را با تاسف تکان می‌دهد و می‌گوید: «نگه‌داشتن چنین سگی اصلاً آسان نیست و حتی خود صاحب این سگ هم باید مواظب باشد. من برای محافظت از باغی که خارج از شهر دارم این سگ را خریدم. وقتی مجبورم او را پیش دامپزشک ببرم یا به هر دلیلی از محیط باغ خارج کنم ضمن استفاده از قلاده مطمئن، به توصیه دامپزشک حتماً از پوزه‌بند هم استفاده می‌کنم. هر چند این کار ناراحتی می‌کند که چرباید یک حیوان چنین برخوردی بشود ولی به هر حال آوردن یک حیوان به شهر و به میان مردم که احتمال خطر هم از سوی آن می‌رود چاره‌ای برای آدم نمی‌گذارد.»

سهیل از اساس مخالف نگهداری حیوان، هر نوع حیوانی در محیط خانه و آپارتمان است. به خصوص حیواناتی که از نظر آب‌وهوایی نیاز به شرایط خاص دارند؛ مثل سمندر و آفتاب‌پرست که باید حتماً در رطوبت هوایی مناسبی نگهداری شوند و هوای شهری مثل تهران برای این حیوانات اصلاً مناسب نیست.

مینا هم جوانی است که به شدت مخالف نگهداری حیوانات در خانه است: «من چند سال پیش یک کاسکو داشتم و خیلی به او عادت کرده بودم. اما بعد از مدتی پرند بیچاره شروع کرد به کندن پرهای خودش. وقتی او را پیش دامپزشک بردم چیزی گفت که خیلی تعجب کردم؛ دامپزشک گفت کاسکوی من دچار افسردگی شده چون مدام در فضای بسته نگهداری شده و برای درماتش باید به فکر آزادی یا حداقل پرواز او در یک محدوده وسیع‌تر باشم. این شد که کاسکویم را برداشتم به شمال بردم و در جنگل ره‌ایش کردم و از همان لحظه تصمیم گرفتم هیچ حیوانی به خانه نیآورم.

شهر و جدافتادگی از طبیعت
حقیقت تلخ این است که ما انسان‌ها نیز با ورود به شهر و آغاز زندگی شهرنشینی از طبیعت کنده شدیم در حالی که ما نیز به اندازه حیوانات از نظر زیست‌شناسی به طبیعت و حتی ارتباط با حیوانات نیاز داریم. ما و به خصوص بچه‌هایمان نیاز داریم گاهی حیوانی را در آغوش بگیریم و آن‌را نوازش کنیم. «بغل» همان قدر که برای انسان و بچه‌های مهم و حیاتی است برای حیوانات هم مهم است. همه ما؛ انسان و حیوان، به سطحی از نوازش شدن نیازمندیم. و چه خوب است این نوازش‌های دوسویه بین انسان و حیوان در محیط امن برای هر دو اتفاق بیافتد.

زوفان: نوازش گری یا بردگی!
خبر جدید این است که در برخی از شهرها، مثل تبریز، مکان‌های شیک

اما به همان نسبت که ما در خانه‌ها و آپارتمان‌های خود محصور شده‌ایم و ارتباط با طبیعت قطع شده و همین باعث شده گاهی احساس دلنگی و افسردگی کنیم، بیرون کشیدن حیوانات از محیط طبیعی زندگی‌شان و آوردن آن‌ها به شهر و خانه، حال آن‌ها را هم بد می‌کند.

البته گاهی مراجعه به زندگی روستایی، این امکان را برای ما و بچه‌ها فراهم می‌کند که بتوانیم با حیوانات اهلی ارتباط برقرار کنیم. اما داستان از جایی غم‌انگیز می‌شود که ما حیوانات

غیر اهلی را به خانه یا شهر و باغ وحش‌ها می‌آوریم. اتفاقی که هم به ما آسیب می‌زند و هم به حیوانات.

در چند کشور توسعه یافته که پارک‌های ملی محافظت شده گسترده‌ای دارند، سعی می‌شود با استفاده از وسایل نقلیه خاص، مردم به محیط طبیعی این جانوران بروند و آن‌ها را تماشا یا نوازش کنند. چنین رویکردی یعنی احترام دوسویه بین انسان و حیوان. چرا که ما به عنوان انسان، به همان نسبت که برای خود حقوقی قائل هستیم باید متوجه باشیم که حیوانات نیز به عنوان موجودات زنده در این زیست‌کره، حقوقی دارند که باید رعایت شود.

به هر حال، هر کس که دلش ناز و نوازش کردن جانوران بخواهد می‌تواند به این زوفان‌ها برود و مدتی با حیوانات

سر و کله بزند و البته محیط برای چنین بده و بستان‌های عاطفی، امن است. اما فقط کافی است به فرم نگهداری این حیوانات در همین زوفان‌های وطنی توجه کنید: به برخی از آن‌ها لباس پوشانده‌اند، آن‌ها را در محیطی مثل مهد کودک نگهداری می‌کنند یا این تصور که حیوان بیچاره از این همه رنگ و لعاب و شلوغ کاری در دکوراسیون خوشش می‌آید. اما البته که هدف از این همه هزینه، نه خود حیوان بلکه مشتری‌هایی است که دلشان برای دست زدن به یک حیوان خاص و بغل کردنش، ضعف می‌رود!

بسیاری به همان اندازه که با باغ وحش و سیرک مخالفند، با این زوفان‌ها هم مخالفند و آن‌را نوعی برده‌داری در مورد جانوران می‌دانند. این که تعدادی موجود زنده را اسیر کنیم، در محیطی محصور و دور از طبیعت بومی‌شان، زندانی کنیم تا عده‌ای بیابند و نوازش بدهند و بگیرند. این نقض آشکار حقوق حیوانات است. چرا که قرار نیست در قرن بیستم و یکم و با این همه ادعا و پیشرفت تکنولوژیک هنوز انسان به خودش اجازه و حق چنین رفتاری را با محیط زیست و موجودات زنده دیگر بدهد.

فقط تصور کنید روزی صدها بزرگ و کوچک به زوفان می‌روند و همه هم حق و اجازه دارند حیوانات را بغل و نوازش کنند؛ خودتان و یا فرزندان‌تان را جایی که آن‌ها بگذارد و ببینید طاق و تحمل این همه فشار و جابه‌جایی را دارید؟ و یا اصلاً اجازه می‌دهید هر کس از راه رسید دستی بر سر و گوش‌تان بگذرد و مدام از این بغل به آن بغل منتقل شوید؟! مسلماً اجازه نمی‌دهید. پس چه طور است که در مورد حیوانات راضی به چنین آزارهایی هستیم؛ صرفاً برای این که فکر می‌کنیم با نوازش آنها حس از یاد رفته هم‌زیستی با طبیعت را در خودمان زنده می‌کنیم؟! بیابید بپذیریم که این نوازش گری نیست که نوعی حیوان‌آزاری است.

زوفان ما چهارمی نیست!
این ادعا که زوفان افتتاح شده در ایران پس از کشورهای روسیه، گرجستان و آذربایجان، چهارمین زوفان است، صرفاً یک ادعای تهنی است. زوفان‌ها مدت‌هاست در کشورهای مختلف رواج دارند. البته اگر شکل و سیاق استفاده از زوفان‌ها را مد نظر قرار بدهیم، بله ممکن است زوفان ما چهارمی باشد؛ چون هیچ استاندارد خاصی در مورد آسایش حیوانات در این مکان‌ها رعایت نشده و گرنه کشورهایی مثل استرالیا (در باغ وحش ادلاید) جمهوری چک (در شهر پراگ با عنوان کنتاکتن به معنی «تماس»)، آمریکا (پارک تباطی-تعالی جانورشناسی

روزی ده‌ها بزرگ و کوچک به زوفان می‌روند و همه هم حق و اجازه دارند حیوانات را بغل و نوازش کنند. خودتان و یا فرزندان‌تان را جایی که بگذارد و ببینید طاق و تحمل این همه فشار و جابه‌جایی را دارید

گارولدوین در اوکلاهاما) و زوفان‌های مجهز و استاندارد دارند که سعی می‌شود جانوران موجود در آن محیط‌ها کمترین آزار و آسیب را متحمل شوند. در حقیقت این زوفان‌ها اغلب به عنوان مکان‌های آموزشی برای دانش‌آموزان و جانورشناسان مورد استفاده قرار می‌گیرند و نه به عنوان محلی برای بازی با حیوانات و دست‌به‌دست کردن آن‌ها!

حیوانات قاچاق شده در زوفان!
مدیر اجرایی و عضو هیئت مدیره مجمع فعالان زیست‌محیطی معتقد است، ردپای بسیاری از حیوانات قاچاق شده را می‌توان در همین زوفان‌ها پیدا کرد: «بیش از ۹۰ درصد حیوانات وحشی که در زوفان وجود دارند قاچاق هستند؛ قاچاق حیوانات جزو پول‌سازترین تجارت‌های دنیاست. آفریقا، هند، پاکستان، افغانستان عراق و... جزو کشورهای هستند که حیوانات وحشی از آن‌ها به صورت قاچاق وارد ایران می‌شوند.

صابر محمدی، به خطرناک بودن قاچاق حیوانات اشاره کرد و افزود: حیوانات به روش‌های مختلف زنده‌گیری می‌شوند تا قاچاق شوند. این روش‌ها معمولاً برای آن‌ها خطرناک است و ممکن است موجب از بین رفتن نسل‌شان شود.

محمدی به نحوه حمل و نقل این حیوانات اشاره می‌کند که روش‌هایی به شدت غیر استاندارد و آسیب‌زاست: «از کشف طولی داخل بطری‌های نوشابه گرفته تا کشف ده‌ها میمون داخل گونی‌های بسیار کوچک، بسیاری از این حیوانات در هنگام قاچاق به علت نرسیدن اکسیژن و تنگی نفس خفه شده یا به علت ضرباتی که به خاطر جابه‌جایی به آنان وارد می‌شود کشته می‌شوند.» حتی اگر این حیوانات در روند قاچاق زنده بمانند و سرساز زوفان در آورند حیوانات وحشی بعد از این که مدتی در اسارت بمانند به علت زندانی بودن و دوری از طبیعت، دیوانه و افسرده می‌شوند، صاحبان این مراکز به دلیل بومی نبودن نمی‌توانند آن‌ها را رهاسازی کنند و از طرفی خودشان هم توانایی لازم برای رسیدگی به آنان را ندارند، پس تنها چاره‌ای که می‌ماند کشتن این حیوانات است!

حتی شاید لازم باشد که ابتداءً قطع ارشد پذیرش بگیرد و سپس با یک پشتوانه قوی برای دکترا و یک دید بهتر در مورد دکترا اقدام کند.

تکنیک شکست اهداف: اهداف بزرگ را به اهداف کوچک بشکنید. آن‌گاه عدم دستیابی به اهداف کوچک، شکست بزرگ، تلقی نمی‌شود بلکه یک شکست کوچک تلقی می‌شود که می‌تواند به راحتی جبران شود.

تکنیک جابه‌جایی اهداف: گاهی اوقات پیگیری هدف در یک موقعیت زمانی - مکانی اشتباه است. مثلاً ممکن است شما یک ایده خیلی خوب در زمینه ماساژ درمانی داشته باشید، اما کشور در شرایط جنگی است. پس باید یاد کشورتان را عوض کنید (جابه‌جایی مکانی) یا این ایده را نگاه دارید تا شرایط عوض شود (جابه‌جایی زمانی). دلیل بزرگ بسیاری از ایده‌هایی که شکست می‌خورند، بد بودن ایده نیست، بلکه زمان یا مکان نادرست طرح ایده است.

جان کندی تول خودکشی کرد چون بلد نبود، جدایی از اهداف، جایگزینی اهداف و جابه‌جایی اهداف را به خوبی به کار برد. او برای موفقیت ساخته شده بود و توانایی لازم برای مواجهه با ناکامی را نداشت. کسانی می‌توانند به موفقیت برسند که در شکست خوردن حرفه‌ای باشند.

از گوشه و کنار

بکارگیری کودکان در جمع‌آوری زباله جرم است



رئیس اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، از پیگیری موضوع به کارگیری کودکان در جمع‌آوری زباله‌ها از سوی این سازمان خبر داد و گفت: به کارگیری کودکان در جمع‌آوری زباله از سوی برخی پیمانکاران شهرداری، خلاف قوانین کار و جرم است. رضا جعفری با تکیه بر این که بکارگیری کودکان در موضوع زباله‌ها باید متوقف شود توضیح داد: طبق قانون کار به کارگیری کودکان زیر ۱۸ سال و به ویژه کودکان کمتر از ۱۵ سال در جمع‌آوری زباله جرم است. وی اضافه کرد: بهزیستی با شهرداری و معاونت رفاه وزارت کار در براره این موضوع جلساتی داشته است اما متأسفانه به نتیجه مشخصی در این زمینه نرسیده‌ایم. جعفری تأکید کرد: به کارگیری کودکان در این زمینه، معارض حقوق کودکان است؛ کار کودکان فقط در شرایط استثنا که به طور مثال به سلامت جسمی، روانی و اجتماعی آن‌ها صدمه نرزد و مانع تحصیل نشود، مجاز است. رئیس اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به پیوستن ایران به کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک در سال‌های گذشته گفت: طبق این لایحه نیز به کارگیری کودکان در مشاغل مختلف تخلف است؛ از این رو این که پیمانکارهایی از یک سازمان رسمی، کودکان را به کار گیرند، قابل پذیرش نیست.

فعالیت ۶م‌گز نگهداری از زنان معتاد در استان تهران



معاون توسعه پیشگیری و درمان بهزیستی استان تهران از فعالیت شش مرکز درمان و نگهداری از زنان معتاد در سطح استان تهران خبر داد. فرزانه جوادبیان بیان این که ظرفیت مراکز نگهداری از زنان معتاد اغلب بین ۴۰ تا ۶۰ نفر است، گفت: تعداد افرادی که در هر مرکز نگهداری می‌شوند بر اساس دستورالعمل به‌متر از ساختمان بستگی دارد.

وی بابیان این که در حال حاضر حدود شش مرکز نگهداری در استان تهران ویژه نگهداری و درمان زنان معتاد موجود است، افزود: در مورد تأسیس این مراکز و صدور پروانه از سوی بهزیستی - در صورت رعایت شرایط و دستورالعمل‌ها - مانعی وجود ندارد. افراد متقاضی تأسیس مراکز نگهداری از زنان معتاد برای گرفتن مجوز باید به سازمان بهزیستی مراجعه کنند. جوادبیان در ادامه تأکید کرد: شهرداری تهران خودش دو «سلمان سرا» ویژه زنان معتاد دارد که یکی از آن‌ها در لویزان واقع شده است. کسانی که معمولاً در این مراکز کار می‌کنند، NGOهایی هستند که از سازمان بهزیستی مجوز دارند.

به گفته وی در حال حاضر یک مرکز در مان‌زنان معتاد در شهر تهران و در منطقه «چیتگر» مشغول فعالیت است و مابقی این مراکز در شهرستان‌های اطراف تهران هستند.

سازمان زیباسازی قول داد جلوگیری از آکران طرح‌های ضدزن در تبلیغات شهری

سخنگوی کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تأکید کرد: سازمان زیباسازی قول داده به عنوان متولی تبلیغات و منظر شهری به موضوع ورود کرده و از آکران طرح‌های ضدزن جلوگیری کند. حجیت نظری در واکنش به دیوارنگاره جدید میدان ولیعصر در اینستاگرام خود نوشت: این اولین بار نیست که دیوارنگاره میدان ولیعصر حاشیه‌ساز می‌شود. از جام جهانی فوتبال گرفته تا دانش و توان فضایی کشور، گویی زنان جای عده‌ای را تنگ کرده‌اند. سازمان زیباسازی قول داده به عنوان متولی تبلیغات و منظر شهری به موضوع ورود کرده و از آکران طرح‌های ضدزن جلوگیری کند.

یادداشت

لطفا خودکشی نکنید؛ جابه‌جاش کنید!

مجتبی لشکر بلوکی

«جان کندی تول»، در سال ۱۹۳۷ در نیواورلئان به دنیا آمد، او در ۱۷ سالگی بورسیه دانشگاه تولن شد و در ۲۲ سالگی به مقام استادی کال هانتز نیویورک رسید، او جوان‌ترین استادی بود که در این کالج ادبیات انگلیسی، تدریس کرده بود. او در سال ۱۹۵۹ زمانی که برای خدمت سربازی به پورتوریکو رفته بود، ماشین تحریر دوستش را قرض گرفت و نوشتن «اتحادیه ابلهان» را شروع کرد.

بعد از بازگشت به آمریکا، او رمان را با بارها برای ناشران بسیار فرستاد، اما هیچ‌یک حاضر به چاپ آن نشدند. همین ناکامی باعث افسردگی او شد، تا این که در ۲۲ سالگی با وصل کردن شلنگ به گاز و ماشین و تنفس از گاز سمی خود و بره زندگی خود خاتمه داد.

اما مادرش بعد از دو سال افسردگی از دست دادن پسرش استیون را بالا برد، و ۹ سال تمام جواب رد شنید، تا این که «واکر پرسی»، یکی از استادان دانشگاه لویزیاناً که از سماجت مادر

به ستوه آمده بود، حاضر شد برای رفع تکلیف نگاهی به کتاب بیندازد، او در نظر داشت بلافاصله بعد از خواندن چند صفحه جواب رد بدهد، اما این استاد هر چه بیشتر کتاب را خواند بیشتر مجذوب شد، شگفت‌زده از متن کتاب و این که چرا کسی متوجه این شاهکار نشده بود. پیشگفتاری برای کتاب نوشت، شمارگان چاپ نخست، تنها ۲۵۰ نسخه بود، اما کتاب بلافاصله بعد از انتشار غوغایی به پا کرد و سال بعد جایزه پولیتزر را گرفت و به یک و نیم میلیون نسخه رسید. به این ترتیب جان کندی تول تنها نویسنده‌ای شد که بعد از مرگ پولیتزر می‌گیرد.

جایزه پولیتزر، جایزه‌ای در روزنامه‌نگاری، ادبیات و موسیقی است که بخش‌های گوناگون دارد. این جایزه معتبرترین جایزه روزنامه‌نگاری و ادبیات آمریکاست که از سال ۱۹۱۷ هر ساله با نظارت دانشگاه کلمبیا به روزنامه‌نگاران و نویسندگان و شاعران و موسیقی‌دانان داده می‌شود.

تحلیل و تجویز راهبردی

این اتفاق برای خیلی‌ها افتاده است. پسری که دختری را